

هشت مارس آغاز جدال سازمان یافته ی زنان بر علیه هر گونه تبعیض و استثمار

برای درک درست مفهوم سیاسی و اهمیت تاریخی - طبقاتی هشت مارس، لازم است لایه های پوسیده و تحریف شده ی تاریخ که انباشتی از تضادهای نابرابریها، ستمها و رنج های جنسیتی - طبقاتی را در خود محصور نموده است، باید شکافته گردد. در این صورت است که ماهیت و علل شکل گیری ستم بر زنان که خود زایش نظام مالکیتی، رشد مناسبات مبتنی بر جامعه طبقاتی و نقش مذاهب و ادیان از دوران ماقبل برده داری تا به امروز می باشد، می تواند ما را از چگونگی تکثیر و گسترش دامنه دار این ستم و راه مبارزه با این نابرابری انسانی آگاه سازد. با چنین شناختی هشت مارس که خود نتیجه ی سالها مبارزه و جانفشانی زنان کارگر و زحمتکش همراه با رهبران فکری و عملی این جنبش عظیم پایه ریزی گردیده است، از یک روز تاریخی در موقعیت گرامی داشت، به امر روز مبارزه ی جنسیتی- طبقاتی تبدیل خواهد شد.

برای گرامی داشت این روز بزرگ امروز کمتر جایی در این دنیای سراسر بیداد و ظلم و استثمار، یافت میشود که زنان و مردان خواهان عدالت اجتماعی و مدافعان واقعی رفع ستم جنسیتی - طبقاتی بدان بی توجه باشند. اما چرا این روز گرامی داشته میشود؟ اهمیت و ویژگیهای تاریخی این روز کدام است؟ آیا پاسخ این است که این اتفاق تنها بخاطر زنان کارگر کشور آمریکا بنا به مسئولیتی که در قبال سرنوشت جامعه خود احساس می کردند وارد صحنه سیاسی جامعه شدند، می باشد؟ همه میدانیم که چنین نیست. زنان علاوه بر نقش ویژه خود بعنوان زن، در طول تاریخ در تمام زمینه های اجتماعی نقش بزرگی ایفاء کرده اند. در عرصه تولید، هنر و ادبیات، در سازماندهی امور اجتماعی و سیاسی شرکت فعال و مداوم داشته اند. تاریخ بشریت سراسر گواه بر تائید این امر است، اما تا قبل از انقلاب صنعتی در اروپا زنان فعال در صحنه سیاست فقط محدود به وابستگان طبقات حاکم جامعه بود که طبقه ممتاز جامعه نامیده میشدند و زنان زحمتکش بمانند مردان خارج از این طبقه در ردیف عوام و ستمکشان جامعه بودند. و حتی برای تحقیر و خرد کردن کرامت انسانی شان در ردیف افراد غیر متعلق به جامعه بشری قرار می گرفتند. این رویکرد نسبت به زنان در ادیان و مذاهب نیز که بخشی از طبقه حاکم بوده و هستند، همین گونه بوده و هست. صفات ارزنده ای که ادیان و مذاهب در طول تاریخ بطور عموم به زنان داده است فقط مختص زنان خاصی است که برگزیدگان این ادیان هستند و بقیه زنان انسانهایی هستند ناقص الخلق و فاقد هر گونه حقوق و صرفاً برای بهره جنسی، ارائه خدمات و تبعیت و فرمانبرداری از مردان آفریده شده اند و سرنوشتشان جز به اراده مردان که نمایندگان خدای جهل و تاریکی بر روی زمین محسوب میشوند، قابل تغییر نیست. در بحبوحه انقلاب صنعتی در اروپا و ظهور قشر متوسط در جامعه، شرایطی بوجو آمد که زنان این قشر از جامعه و بدنبال آن زنان محروم و زحمتکش در سطح وسیعی وارد عرصه سیاست گردیدند. تصاویری که از انقلابات در دسترس هست بخصوص آن تصویر مشهوری که از انقلاب فرانسه یادگار مانده است، زن جوانی که برتارک شورش شهروندان فرانسه قرار گرفته، حکایت این مدعاست. از آن تاریخ به بعد، خصوصاً از سال ۱۸۳۰ زنان بشکل وسیعی در کنار پرولتاریا و زحمتکشان جامعه، مبارزه سازمان یافته طبقاتی را در کنار سایر فعالیتهای اجتماعی خود قرار دادند.

حال با این توضیح مختصر اهمیت تاریخی جنبش زنان، خصوصاً جایگاه هشت مارس در ادامه مبارزه برای رفع ستم از زنان با روشنی دقیق تری قابل درک است. مبارزه ای که زنان ۸ مارس بدان دست زدند، چیزی جز ادامه مبارزه طبقاتی سازمان یافته و در عین حال آگاهانه پرولتری نبود که در کمون پاریس به شکست انجامید و بعد این شکست، زنان در ادامه این رسالت تاریخی در هشت مارس بدان روی آوردند. خصلتی که مبارزه ۸ مارس دارد و آنرا با مبارزات پرولتاریای کمون متمایز می سازد در این است که جهان سرمایه داری و اجیر شدگان آن می توانند در رد مبارزات کمون پاریس به یابو سرانی بپردازند اما در این مورد کاری نمی توانند بکنند جز تعریف و تمجید و حمایت از این جنبش و حقوق زنان و آزادی آنها. البته که همواره تلاش کرده اند، خشونت را که زائیده نظام سرمایه داری است به گردن مردان بیاندازند تا به این طریق باصطلاح رد کم کنند. در این میان متأسفانه برخی از زنان ساده دل و صادق هم به اینگونه توهمات تن داده و باور کرده اند. اینکه در جامعه از طرف مردان بر زنان خشونت اعمال میشود، قابل انکار نبوده و نیست و بی تردید هرچه جامعه عقب افتاده تر باشد این قبیل خشونت ها سببانه تر و غیر انسانی تر میگردد. چنین رفتارهایی را علاوه بر سطوح مختلف جامعه حتی در افراد متعلق به جریاناتی که خود را چپ و احیاناً با بیشرمی کمونیست معرفی میکنند، بوفور و روشنی میتوان نشان داد. که ریشه در اوج بی فرهنگی نظام طبقاتی داشته و هیچ ارتباطی به اخلاق و ادبیات کمونیستها ندارد و از آنجا که کمونیستها همواره حقیقت را می گویند، موظفند با صدای بلند این قبیل موارد ترد و افشا نمایند. بر کسی پوشیده نیست که میزان این خشونت ها بیش از آن چیزی است که آمارها نشان میدهند. بر این باوریم تعداد بشمارای از زنان در جهان، بخصوص در کشورهای ای که هنوز قوانین شرعیت و سنت حاکم است، زنان به بهانه ترس و آبرو از بیان خیلی از این خشونتها خودداری می کنند و آنرا مخفی نگه میدارند. ولی با این تفصیل نمی توان مردان را متهم درجه اول برای اعمال این برخوردهای حیوانی در قبال زنان دانست. زیرا که معتقدیم فرهنگ حاکم بر جامعه، فرهنگی است که طبقه حاکمه بر آن جامعه تحمیل می کند. بهمین دلیل در مورد جنایتهایی که در حق زنان در جوامع بشری صورت می گیرد نباید آن را بیپای مردم نوشت، خصوصاً مردمی که خود قربانی فقر فرهنگی و معیشتی هستند. در حقیقت مجرم اصلی ساختاری ست که بر سرنوشت جامعه چنگ انداخته است. این

رویکرد، رویکردی علمی با مسائل اجتماعی نیست. اینها نسخه هائی هست که بوسیله همان کسانی پیچیده می شود، که امروزه با نام آزادی و حقوق بشر به جنگ بشریت می روند. ما مسئول هستیم که با مسائل اجتماعی همچون آزادی، خشونت، حقوق، عدالت، استقلال و مفاهیمی از این قبیل با بینش علمی برخورد نمائیم و در دام تئوریهای شبه علمی که برخی از جریانهای سیاسی با عناوینی ظاهر فریب چون سوسیالیست، سوسیال دمکرات، دمکرات انقلابی، دمکرات دینی چه از نوع مسیحی آن و چه از نوع اسلام ناب و یا بدلی آن، اسیر نگردیم.

نقش بارز زنان در پیروزی انقلابات و تحولات تاریخی مبارزاتی همواره ثابت کرده و به ما آموخته است بدون شرکت زنان، هیچ مبارزه ای به پیروزی نینجامیده و هیچ جامعه ای به آزادی نرسیده است، آنان که نگاه حیوانی بر زنان دارند بی دلیل نیست که وقتی صحبت از حقوق زن به میان آمده به ترس و وحشت بیافتند. شاید همه ندانند که آغازگر انقلاب بلشویکی در روسیه، زنان بودند که در آن شرایط سخت زمانیکه سازمان های مهم سیاسی جرات نمی کردند در روز ۸ مارس سال ۱۹۱۷ به خیابانها بیانید، زنان کارخانه ها با جرات و شهامت در این روز به خیابانها آمدند و پایه های امپراطوری عظیم روسیه را بگونه ای لرزاند که در ظرف مدت کوتاهی این امپراطوری فروریخت و فصل جدیدی را در جهان گشود. توجه به نقش و حضور زنان در هشت مارس ۱۹۱۷، انقلاب اکتبر، کمون پاریس، انقلاب مشروطیت و دیگر انقلابات، ضرورت جنبش زنان ایران است و بدون دریافت تجارب آنها پیروزی این جنبش چندان ساده نخواهد بود.

اما جنبش زنان در ایران همانند مسائل دیگر سیاسی - اجتماعی از یک دوگانگی رنج می برد. از یک سو زنان ما با عزم راسخ در طول لاقصد سال اخیر برای آزادی خود از قید روابط کهن و پوسیده با شرکت وسیع و پر شور خود در اکثر زمینه های اجتماعی، سیاسی، اداری، فرهنگی و هنری و علمی، حضور خود را به نمایش گذاشته اند و از سوی دیگر هنوز اسیر تفکر مذهب و عرفان هستند. و تلاش دارند که بین فرهنگ انقلابی که دستاورد و محصول انقلاب صنعتی در اروپا بوده، پلی بزنند و فرهنگی را جایگزین جهان بینی علمی کنند که خصوصیات وطنی داشته باشد. این تفکر و اندیشه باعث شده افکار شبه علمی و غیر انقلابی در بخش بزرگی از جامعه ما رسوخ پیدا کند. بر اساس همین تفکر است که تاریخ کشور ما شاهد تناقض های درد آوری گشته است. برای نمونه جوان ایرانی آزادی را برای زن می پذیرد ولی این آزادی برای زن خود، دختر خود، مادر خود و خواهر خود پذیرا نیست. و اکثریت جامعه ی زنان ما هم متوجه آزادی زن به مفهوم واقعی آن نشده اند. وقتی آنها از آزادی زن صحبت می کنند، آن را در چارچوب آزادی های صوری جوامع تعریف و محدود می سازند. یعنی حق طلاق، حق حضانت فرزند، شرکت در نهادهای تصمیم گیری و غیره. حقوقی که جامعه سرمایه داری در شرایط رونق اقتصادی می تواند بدان جواب بدهد و تاکنون هم چنین کرده است. ولی تمام مسئله این نیست که با رسیدن به این خواسته ها مبارزه نیز پایان می یابد. متوجه باشیم که موجودیت رژیم جهل و سرمایه با توجه به سرکوب و کشتار بی امانی که در این ۳۴ سال گذشته داشته و تعرضات بی حد و حصری که بر حقوق زنان اعمال کرده است، نباید مبارزات جنبش زنان را در حد مطالبات نازلی که گاهاً از سوی بخش سازشکار و راست این جنبش مطرح میشود، محدود سازد. اگر توجه کنیم همین حکومت زن ستیز وقتی زمان انتخابات اش فرا میرسد، اجازه میدهد زنان و دختران با لباسهایی که در روزهای دیگر تحقیر، شلاق، زندان و شکنجه دارد به پای صندوق رای بیایند. مفهوم این رفتار چیزی نیست جز نیاز رژیم به رای آن زن متوهمی که ظرف یکروز تمام بیدادگریها، بی حقوقی ها و استثمار نظام را فراموش کرده است. اما در جوامع اروپایی که اینگونه محرومیتها برطرف شده است، می بینیم هنوز موانع زیادی بر سر آزادی زنان وجود دارد. امروزه ما شاهد هستیم که زنان در این جوامع به سطوح بالای تصمیمی گیریهای جامعه دست یافته اند ولی هنوز حق برابر با مردان را ندارند. سؤال این است: آیا اگر زنان به حقوق برابر با مردان برسند، مسئله خاتمه می پذیرد. آیا در جامعه سرمایه داری که کار مزدوری و یا بردگی مدرن هنوز حاکم است، انسانها توانسته اند به آزادی دسترسی پیدا کنند؟ در عمل می بینیم نه چنین نیست. یعنی انسان در جامعه سرمایه داری بعنوان یک وسیله کار تلقی می شود و بدین خاطر است که اگر حق انسان در تضاد با حیاط سرمایه قرار گیرد، سرمایه دار برای بقای خود و حفظ امنیت سرمایه، همین انسان را بسادگی قربانی میکند. بعبارتی آزادی سرمایه، حریم سرمایه است. جهانی بینی علمی حرمت، آزادی، مسئولیت و عشق را مینا قرار میدهد ولی برای سرمایه مینا جز سود چیز دیگری نیست. این است فرق ولتر با مارکس در باب آزادی.

یانوی اما سخن پا:

از آنجا که صحبت از حقوق طبیعی و تخطی ناپذیر انسان است اندکی تامل لازم است تا برخی از بدآموزیهای خودمان را بعنوان طرفداران جهان بینی علمی بشناسیم تا بتوانیم بر اصلاح آن برائیم. این جهان بینی به ما میآموزد حقوق طبیعی انسان در همه اشکال آن (حق کار، حق آزادی، حق انتخاب، حق بیان آزاد، حق استقلال، حق سلامت روانی ...) حقوقی هستند تخطی ناپذیر و هیچ قدرتی نمی تواند آن را از کسی سلب نماید.

همانطور که میدانیم کمونیستها در اتخاذ تاکتیکهای خود نهایت دقت را بعمل میاورند تا در تاثیر گذاری روی سطوح مختلف اجتماعی که از سطح آگاهی و درک یکسانی برخوردار نیستند، درست ترین نتیجه را بدست بیاورند، بعبارتی برخورد مسولانه با مسائل وظیفه یک کمونیست انقلابی ست. نه شعاری و نه تهیجی فاقد تئوری مارکسیستی و خط و مشی فاقد مشخصات طبقاتی. واقعیت اینست مردم بخاطر دسترسی به زندگی بهتر و شایسته ی انسانی بمیدان مبارزه می آیند. در این

فضا جریان‌های سیاسی‌ای پیدا شده‌اند که اعمال جنایتکارانه رژیم جهل و سرمایه‌را بهانه‌ای قرار داده‌اند برای تمسخر یکسری باورها و اعتقادات مردم. در حالیکه پندارها و خرافات مردم را نمی‌توان با کم‌دی‌های جلف و مضمّن‌کننده از بین برد. این رفتارها شاید در ظاهر برای عده‌ای روشنفکر نما که نسبت به ساختارهای اجتماعی جامعه خویش بیگانه هستند خوشایند باشد ولی در جامعه‌ای که از ساختارهای کهن و پوسیده رنج می‌برد توده‌های مردم نه تنها بهائی به این شیوه باصطلاح مبارزه نمی‌دهند بلکه از اینگونه جریان‌ها نیز دور می‌شوند. این اعمال شایسته‌ی نیروی‌های کمونیست و آزادیخواه نیست. واژه‌های لمپنی را نمی‌توان جایگزین راهکارهای علمی برای عقب‌افتاده‌گی تاریخی نمود. اعضای این جریان‌های سیاسی که اکثراً از درون محفل‌های سیاسی-مذهبی بیرون آمده‌اند، واکنش‌آموزی آنان نشان از خشم آنها از آن جریان‌هاست که سالیان زیاد زندگی سیاسی‌شان را به هدر داده‌است. جریان‌هایی که از درون محافل مذهبی بیرون می‌آیند، بخشی بطرف آنارشی کشیده می‌شود و به تاکتیک‌هایی روی می‌آورند که شایسته یک مبارز کمونیست نمی‌باشد. آنها برای رسیدن به هدف دست به هر وسیله‌ای می‌زنند. این جریان‌ها متوجه‌باشند که هدف وسیله را توجیه نمی‌کند. و با این شیوه‌ها نه تنها نمی‌توانند به هدفشان برسند، بلکه ضربه‌ی سنگینی نیز به مبارزین راستین می‌زنند. سیاست‌های زن‌ستیزانه رژیم را دستاویز قرار دادن برای لخت شدن در معابر عمومی نمی‌تواند به اقصاء ماهیت رژیم بیانجامد. برای تغییر فرهنگ جامعه باید بینش علمی، دقت و تیزبینی داشت. آن جریان سیاسی-اجتماعی قادر به نفوذ میان توده‌ها خواهد بود که متکی به این خصوصیات باشد یعنی در خصوص جامعه‌شناسی انقلابی از قدرت تولید فکر و صفات بارز انسانی که خود میوه‌ی درخت آگاهی است، برخوردار باشد. ما باید دقت داشته‌حوضه سیاسی را با حوضه ایدئولوژیک اشتباه نگیریم. مسلماً برای پیش بردن سطح آگاهی جامعه و برخورد با ذهنیات غلط و برچیدن باورهای پوسیده از اذهان متوهم مردم راه دیگری هم وجود دارد که انقلاب روسیه بمانشان داد. بلشویکها برای بدست گرفتن قدرت شورای دهقانان، سربازان، و کارگران را فراخواندند و سیاست خودشان در باره زمین، نان و صلح توضیح دادند. و آنها یعنی نمایندگان مردم با پذیرش سیاست جدید پیشنهادی از طرف بلشویکها، نظام پوسیده‌ی تزار را سرنگون کردند و به دست بلشویکها سپردند.

گرامی باد هشت مارس روز جهانی زن

هفت مارس ۲۰۱۳ برابر با ۱۷ اسفند ۱۳۹۱
روزبه کوراغلی